بسم الله الرحمن الرحیم

شنبه 05/02/94

جلسه 1156

بحث راجع به وجوهی بود که برای لزوم فحص در شبهات حکمیه ذکر شده بود، رسیدیم به وجه سابع که در بحوث ذکر شده، تقریبی برای کلام ایشان عرض می کنیم که خالی از اشکال هست، و آن تقریب این است که مفاد ادله برائت شرعیه این هست که تکلیف اگر واقعا هم ثابت باشد شارع اهتمام به حفظ آن در فرض شک ندارد، مفاد حدیث رفع این است، رفع ما لایعلمون یعنی تکلیفی فرض شد واقعا و شما به آن علم ندارید می گوید ما به این تکلیف اهتمام نداریم، پس مفاد حدیث رفع بیان عدم الاهتمام بحفظ التکلیف الواقعی هست علی تقدیر وجوده، این یعنی نفی ملازمه بین تکلیف واقعی و اهتمام به حفظ آن در مورد شک.

اگر ما از خارج دانستیم که اگر در این مورد خاص تکلیف واقعا ثابت باشد مولا اهتمام به حفظ آن دارد در فرض شک ولو ما تکلیف واقعی را نمی دانیم، مثلا ما نمی دانیم که قتل کافر غیر ذمی حرام است، اما این را می دانیم که اگر قتل کافر غیر ذمی حرام باشد از آن حرامهایی است که شارع در شبهه بدویه آن هم راضی به ترک احتیاط نیست بلکه اهتمام دارد به حفظ آن، این یعنی قطع به عدم شمول حدیث رفع نسبت به این مورد، چون حدیث رفع می گفت لا ملازمة بین التکلیف الواقعی و بین الاهتمام به فی حال الجهل، در حالی که ما در این مورد علم داریم به ملازمه، علم به ملازمه معنایش علم به وجود طرفین بالفعل نیست، بلکه معنایش علم به یک قضیه شرطیه است که لو ثبت التلیف الواقعی یهتم المولا بحفظه فی حال الشک، دیگر نمی توانیم به حدیث رفع تمسک کنیم.

در جائی که شبهه حکمیه قبل الفحص هست ادعای بحوث این است و ادعای درستی هم هست که مرتکز عرفی و متشرعی بین ثبوت حکم واقعی و اهتمام مولا به حفظ آن در شبهه حکمیه قبل الفحص ملازمه می بیند، ارتکاز ملازمه بین ثبوت تکلیف واقعی و اهتمام به حفظ آن در شبهه حکمیه قبل الفحص این موجب انعقاد ظهور می شود در خطاب تکلیف واقعی مثلا اجتنب عن التتن، پس ما می دانیم که اگر خطابی داشتیم که می گفت یحرم شرب التتن این خطاب اثبات می کند ملازمه را بین ثبوت حرمت شرب تتن و اهتمام مولا به حفظ آن در فرض شک قبل الفحص، این معنایش این است که ما یک اماره ای داریم که اخص است از حدیث رفع که می گوید ملازم هست بین تکلیف واقعی و بین اهتمام به حفظ آن در شبهه قبل الفحص، خوب این امره اخص از حدیث رفع است، حدیث رفع چه در شبهه قبل الفحص و چه در شبهه بعد الفحص می گفت لاملازمة بین ثبوت التکلیف الواقعی و الاهتمام به، نفی ملازمه می کرد، اما این دلیل خاص اثبات ملازمه می کند، دلیل تکلیف واقعی هر کجا باشد اثبات می کند ملازمه را بین ثبوت تکلیف واقعی و اهتمام به حفظ آن در فرض شک، و حدیث رفع هم ناظر هست به موراد ثبوت حکم واقعی، آنجا را ناظر هست می گوید ملازمه ندارد با اهتمام در فرض شک، خوب این خطابهای تکلیف واقعی می شود اخص مطلق از حدیث رفع، حدیث رفع به ظور مطلق می گفت لو کان هناک تکلیف واقعا فلا اهتمام بحفظه فی فرض الشک، دلیل خطاب واقعی می گوید که یوجد اهتمام بحفظ الواقع علی تقدیر ثبوته فی الشک قبل الفحص، اگر انصراف را در حدیث رفع پذیرفتیم که می شود مربوط به وجه های سابق، اگر نپذیرفتیم این وجه سابع حرف خوبی است.

سوال؟؟ دلیل خطاب واقعی وقتی به ارتکاز عقلائی و متشرعی ظهور پیدا کرد در بیان ملازمه این می شود اخص مطلق، ظهور برای خطاب منعقد می شود، صرف ارتکاز نیست که شارع ردع بکند، بلکه ظهور خود خطاب شارع است که اخص است از حدیث رفع، حدیث رفع که نمی تواند با ظهوری که اخص از اوست درگیر بشود و تعارض بکند.

بله ایشان فرموده که ما با این بیان جلو تمسک به برائت شرعیه را می گیریم، اما اگر کسی بگوید برائت عقلیه در شبهات قبل الفحص جاری است جلو او را نمی توانیم بگیریم، چون فوقش حدیث رفع از کار افتاد، اما به ما که خطاب اجتنب عن شرب التتن بالفعل نرسیده و واصل نشده، لذا موضوع برای برائت عقلیه هست، اگر بگوئیم برائت عقلیه مختص به مابعد الفحص نیست.

ایشان می گوید ولی برای آنجا هم ما فکر کرده ام، می گوید دلیل صدق العادل که به ما واصل است، خود دلیل صدق العادل یک ظهور التزامی دارد، و آن این است که در شبهه وجود خبر عادل قبل الفحص مولا اهتمام دارد به تصدیق عادل در شک در وجود خبرعادل قبل الفحص، اینجا دیگر خطاب تکلیف واصل است و به ما رسیده است وجوب تصدیق عادل، وقتی رسید پس ما به یک طرف ملازمه علم پیدا کردیم، طرف دیگرش هم اهتمام است به تصدیق خبر عادل در شک در وجود خبر عادل قبل الحص، منتهی این می شود شبهه مصداقیه صدق العادل که نمی دانیم اینجا خبر عادلی داریم یا نداریم، ولی این اهتمام فرقی نمی کند در اینجا هم هست، چون درست است که شبهه موضوعیه است اما شبهه موضوعیه ای است که مربوط می شود به شبهات حکمیه، شک در وجود خبر عادل داریم در رابطه با یک حکم شرعی کلی، نه شک در وجود خبر عادل داریم راجع به نجس بودن این آب در شبهه موضوعیه، بله آنجا ممکن است شما منکر شوید بگوئید هیچ ظهوری ندارد صدق العادل در اهتمام مولا به آن در شبهه موضوعیه قبل الفحص، ولی فرق می کند با شبهه وجود خبر عادل در احکام کلیه، اینجا که دیگر ما احراز اهتمام می کنیم علی تقدیر الثبوت، اگر تکلیف واقعی هست و اگر وجوب تصدیق عادل هست ظهور التزامی دارد که مولا اهتمام دارد به حفظ آن در مورد شک قبل الفحص.

اقول: به نظر ما این بیان نسبت به حدیث رفع تمام است، اما نسبت به استصحاب چطور؟ لا تنقض الیقین بالشک که نفی ملازمه نمی کند، بلکه نفی ملزوم می کند، یعنی نفی می کند ثبوت حکم واقعی را، چون استصحاب می گوید قبلا که شرب تتن حرام نبود استصحاب کنید که هنوز هم حرام نیست.

بله استصحاب اصل عملی است نفی حقیقی نمی کند ثبوت تکلیف را، بلکه غرض از استصحاب در مورد استصحاب عدم تکلیف بیان عدم اهتمام هست به واقع، و لکن لسان استصحاب این نیست که اگر حکم واقعی باشد ما اهتمام به حفظ آن نداریم، مفاد استصحاب نفی ملازمه نیست، بر خلاف رفع ما لایعلمون که ظاهرش این است که در جائی که تکلیف واقعی مجهول هست ما آن را رفع ظاهری کردیم یعنی اهتمام به حفظ آن در فرض جهل نداریم، اما دلیل استصحاب مستقیم می آید نفی می کند حکم واقعی را، می گوید بگو شرب تتن قبلا حرام نبود قبل از اسلام هنوز هم حرام نیست، این دیگر بیان بحوث در موردش نمی آید.

سؤال؟ لسان استصحاب نفی ملازمه نیست، ما کاری به غرض نداریم بلکه باید ببینیم خطابین عموم و خصوص مطلق هستن یا نیستند، استصحاب می گوید بگو شرب تتن حرام نیست چون قبلا حرام نبود، ما حتی در جایی که بدانیم اگر حکم واقعی باشد یهتم به الشارع چرا نتوانیم به دلیل استصحاب تمسک کنیم و بگوئیم ما می گوئیم حکم واقعی نیست ان شاء الله، استصحاب نگفت رفع ظاهری می کنیم ما لایعلمون را، بلکه استصحاب می گوید بگو شرب تتن حرام نیست، یعنی این استصحاب با آن ظهور التزامی خطاب تکلیف که می گوید در شبهه قبل الفحص تکلیف مورد اهتمام است اصطکاک دارد، حالا یک وقت می گوئید تعارض می کنند، خوب تعارض کنند تساقط می کنند دیگر، تعارض می کنند چرا خطاب حکم واقعی ظهور التزامیش را مقدم کنیم بگوئیم ظهور التزای خطاب اجتنب عن التتن این است که یهتم المولا بحفظه فی الشبهة قبل الفحص، خوب این مفادش اهتمام مولاست، دلیل استصحاب هم مفادش نفی اهتمام است، و فرض این است که فرق می کند دلیل استصحاب با حدیث رفع، حدیث رفع نفی می کرد ملازمه را می گفت هر کجا که تکلیف واقعی هست ولی شما نمی دانید این ملازمه ندارد با اهتمام به حفظ او در فرض جهل، ما اگر از خارج هم می دانستیم و علم خارجی تقدیری داشتیم مثل حرمت قتل کافر حکمی است که علی تقدیر ثبوته مولا اهتمام به حفظ آن دارد در فرض جهل باز دیگر نمی توانستیم به حدیث رفع تمسک کنیم، اما به دلیل استصحاب چرا نتوانیم تمسک کنیم؟ و فرض این است که ظهور التزامی حکم واقعی مطلق است اعم از اینکه شبهه قبل الفحص باشد یا مقرون به علم اجمالی باشد یا معلوم بالتفصیل باشد، در همه اینها اهتمام مولا به حفظ هست، این ظهور التزامی است دیگر، این ظهور التزامی خطاب تکلیف مختص به شبهات بدویه قبل الفحص که نیست تا شما بگوئید این شد خطاب اخص، بلکه فرض این است که این اطلاقش می گیرد شبهه حکمیه قبل الفحص را، پس چرا مقدم کردیم، برای اینکه در برائت شما می گوئید به ارتکاز عقلائی و متشرعی ما علم پیدا می کنیم به ملازمه، ولو این علم به ملازمه علم تعبدی باشد ناشی از ظهور خطاب، خوب کلام در این است که شما در حدیث رفع بگوئید هر کجا ما علم به ملازمه داشتیم که اگر تکلیف واقعی در اینجا باشد یهتم به المولا دیگر به حدیث رفع نمی توانید تمسک کنید، چون حدیث رفع نفی ملازمه می کند شما علم دارید به ملازمه، البته این جای اشکال هست، شما اگر می فرمائید که خوب این اشکال در حدیث رفع هم هست که این علم علم وجدانی که نیست در شبهات حکمیه قبل الفحص، خوب این ظهور التزامی خطاب است، و فرض این است که ظهور التزامی خطاب مطلق هست اعم است از شبهه قبل الفحص و شبهه مقرونه به علم اجمالی و معلوم بالتفصیل، حالا ادعای آقای صدر این است که چون این ظهور خطاب تکلیف است و حدیث رفع هم که رافع تکلیف واقعی نیست پس با این ظهور هم استدام ندارد بلکه این ظهور مقدم است بر حدیث رفع، این ظهور چون مربوط است به خطاب تکلیف واقعی و اثبات ملازمه می کند بین تکلیف واقعی و اهتمام به آن در شبهه قبل الفحص حدیث رفع هم که نافی حکم واقعی و مدالیل التزامی حکم واقعی نیست، پس دیگر حدیث رفع جاری نیست با وجود آن ظهور التزامی در خطاب تکلیف واقعی، اما کلام در این است که این بیان ایشان ما شبهه مان این است که این بیان ایشان در مورد استصحاب جاری نمی شود، چون مفاد استصحاب نفی ملازمه نیست بلکه مفاد استصحاب نفی ملزوم است، می گوید تحریم شرب تتن قبلا نبود الآن هم نیست، این شبهه ای است که بیشتر روی آن تأمل می کنیم، ولی فعلا این شبهه به نظر ما هست، اگر مطلبی در این رابطه باشد فردا استدراک می کنیم.

وجه هشتم: این است که ولو حدیث رفع شامل شبهات حکمیه قبل الفحص می شود اما علم اجمالی به وجود تکالیف در شبهات حکمیه قبل الفحص این مانع از تمسک به اصل برائت است، چون علم اجمالی منجز است، یا علم اجمالی به وجود امارات معتبره در اطراف شبهه قبل الفحص این منجز است، ما علم اجمالی داریم که یک امارات معتبره ای داریم در شبهات حکمیه قبل الفحص دیگر چگونه تمسک کنیم به اصل برائت؟ چه بگوئیم این علم اجمالی به وجود امارات معتره در دائره شبهات قبل الفحص عقلا چون منجز هست مانع می شود از جریان برائت، یا نظر بحوث را بگوئیم که بگوئیم چون دلیل برائت شرعیه مقید هست به عدم اماره در معرض وصول، ما اگر علم اجمالی نداشتیم به وجود اماره در معرض وصول استصحاب موضوعی می کردیم، می گفتیم شرب تتن استصحاب می گوید اماره در معرض وصول بر حرمت آن نیست، اما وقتی علم اجمالی داشتیم به اینکه در اطراف شبهه قبل الفحص اماره در معرض وصول داریم خوب استصحاب عدم اماره در معرض وصول تعارض می کنند و تساقط می کنند.

توجه دارید این را عرض کنم کسانی مثل محقق عراقی تنها دلیلشان بر وجوب فحص همین وجوه هشتم هست، در رابطه با این وجه هشتم که وجه مهمی هست دو اشکال متقابل و متعاکس گرفته شده:

یک اشکال از طرف صاحب کفایه است، گفته این علم اجمالی اخص از مدعاست، چون بعد از مدتی که ما در شبهات قبل الفحص فحص بکنیم و پیدا کنیم امارات معتبره را به مقدار همان علم اجمالی، مثلا می دانستیم هزار اماره وجود دارد، حالا هزار اماره پیدا کردیم، دیگر بعد از آن علم اجمالی منحل می شود، فقیهی که سالها زحمت کشیده و عمده روایات را بررسی کرده دیگر علم اجمالی ندارد به این تکلیف جدید که از او سؤال می کنند، آیا زنی که حیضش تأخیر افتاده شک دارد که آبستن شده آیا می تواند داروئی بخورد که آن جنین احتمال سقط شود، خوب فقیه می گوید ما گشتیم در وسائل الشیعه به مقدار علم اجمالی به امارات در معرض وصول ما اماره پیدا کرده ایم، نسبت به این حکم شک بدوی است در وجود اماره در معرض وصول، ولی اگر بگردد پیدا می کند ها، اما این مسأله را نگشته چون مسأله جدید السؤالی است و حدیثش در این باب اسقاط جنین در دیات هم نیست بلکه در باب حیض است که روایت داریم که جاریه ای تأخیر انداخته حیضش را و مولای او خوف این دارد که جاریه آبستن شده باشد، آیا جائز است دوائی به او بدهد که او سقط بکند جنینش را، امام می فرماید نخیر جائز نیست، خوب آنی که فحص کرد پیدا کرد که هیچ، اما فقیهی که فحص نکرده از این حدیث ولو احتمال همچنین حدیثی می دهد چرا باید فحص کند؟ علم اجمالی او که قبلا زائل شده چون به مقدار تکلیف معلوم بالاجمال او اماره معتبره پیدا کرده است.

اشکال دوم مقابل این اشکال اول است، می گویند علم اجمالی اگر مطرح بشود در شبهات حکمیه بدویه خوب این با فحص از بین نمی رود، ما علم اجمالی داریم به تکالیفی در دائره شبهات، شما فحص بکنید علم اجمالیتان که از بین نمی رود، بلکه هنوز هم ممکن است بعضی از این اطراف علم اجمالی در شبهات بعد الفحص هم باشد، ممکن است برخی از تکالیف در آنجا باشد، علم اجمالی به وجود تکالیفی در شریعت همین بود که اخباریین گفتند موجب لزوم احتیاط است حتی بعد الفحص، چون واقعا ما یقین نداریم که برخی از اطراف این علم اجمالی در شبهات بعد الفحص نیست، ما همچنین علمی نداریم.

جواب المحقق النائینی عن الاشکال الاول

در رابطه با اشکال اول که صاحب کفایه مطرح کرده محقق نائینی جواب داده، فرموده که علم اجمالی اگر عنوان داشته باشد این علم اجمالی با ظفر به یک مقدار از تکالیف منحل نمی شود، جناب صاحب کفایه! ما علم اجمالی داریم به وجود تکالیف در ضمن امارات معتبره و روایات معتبره در کتب شیعه، وقتی عنوان دادید شما به علم اجمالی این مثل این می ماند که شخصی علم اجمالی دارد به مقداری از بدهکاری که در دفتر ثبت شده، چند ورق از این دفتر را مطالعه کرد گفته بقیه را مطالعه نمی کنم شاید بقیه اش اصلا مربوط به بدهکاری من نباشد بلکه مربوط به طلبهای من باشد، می گوئیم چرا دیگر مطالعه نمی کنی، می گوید چون ما بیش از این علم نداشتیم به دین، ما بیشتر از ده مورد علم نداشتیم به دین ده مورد را هم پیدا کردم، دفتر را می بندد یا می اندازد در آبی چیزی تا خیالش راحت شود، محقق نائینی می گوید این درست نیست، علم اجمالی شما عنوان داشت که علم به دیون مسجله فی الدفتر بود، تا کل دفتر را نبینی نمی توانی از این علم اجمالی خلاص بشوی، در فقه هم همین است، ما علم اجمالی داریم به وجود تکالیفی در ضمن روایات در کتب شیعه، باید کل این روایات را ببینیم، ما علم اجمالی داریم به وجود تکالیفی در روایات معتبره کتب شیعه، نمی شود بخشی از این کتاب وسائل را مطالعه کنیم بگوئیم دیگر علم اجمالی مان تمام شد والسلام.

اقول: این فرمایش محقق نایئنی نا تمام است، چون اولا: لازمه ای دارد که بعید است ایشان ملتزم باشد، و آن این است که اگر دفتر اتفاقا گم شد، بعد از اینکه آن ده مورد را دیدیم گفتیم بقیه اش را فردا می بینیم، اتفاقا فردا رفتیم شراغ دفتر دیدیم دفتر را نزدیک ایام عید بوده می خواسته اند خانه را تمیز کنند ریخته اند بیرون و نظافت گر محله برده، طبق بیان شما باید کل دارائی مان را احتیاطا بدهیم بابت احتیاط، چون اگر دفتر بود می دیدیم حالا بیست مورد دیگر هم بدهکار بودیم یا کمتر و بیشتر، حالا باید احتیاط کنیم دیگر، ایشان بعید است ملتزم بشود، فوقش می گفت فحص بکنید از دفتر حالا طبق سیره عقلائیه و امثال آن، اما این بیانی که ایشان آورد یعنی وجوب احتیاط بخاطر علم اجمالی، و این علم اجمالی منحل نیست مگر اینکه دفتر را بینید، ما هم دیگر نمی توانیم دفتر را ببینیم.

و ثانیا: وقتی آن علم اجمالی عنوان دار خودش مردد است بین اقل و اکثر، مقدار دیون مسجله در دفتر خودش مردد است بین اقل و اکثر که نمی دانم این مقدار دیون ده مورد است یا بیست مورد، خوب انحلال حقیقی پیدا می کند علم اجمالی، انحلالش هم حقیقی است، خوب من ده مورد را پیدا کردم بیشتر از ده مورد علم ندارم، ظفر به روایات معتبره در وسائل الشیعه هم همین است دیگر که مردد بین اقل و اکثر است، علم اجمالی عنوان دارد که الروایات المعتبرة المسجلة فی کتاب وسائل الشیعة اما خودش مردد بین اقل و اکثر است، ما از اول علم اجمالی مان بیش از این مقدار نیست که مثلا هزار راویات معتبره در معرض وصول داریم، بیشتر از این علم اجمالی نداریم، نسبت به مازاد شک بدوی داریم، هزار روایت معتبره هم پیدا کردیم دیگر تمام شد ورفت.

پس اشکال صاحب کفایه تمام است، ولی مصداق خارجی کم دارد، برای اینکه برای مصداق خارجی اش یک مثال زدیم که بحث شک در حمل بود، معمولا اینطور نیست که فقیه علم اجمالیش منحل بشود مگر اینکه کل ابواب فقه را بررسی کند، فقهاء معمولا یک کتاب دو کتاب سه کتاب از فقه را درس می گویند بررسی می کنند اما ابواب دیگر را هنوز ندیده اند، کتاب قصاص را بعضی از فقهاء ما اصلا می گفتند ما ندیده ایم، ابواب قضاء و ابواب دیات مثلا، اینکه علم اجمالی را منحل نمی کند، بله اگر کل ابواب فقه را یک فحص متعارفی کرده باشد نسبت به مازاد علم اجمالی منحل است، یعنی اقل مراتب فحص را بکند این هم یک فقیهی می خواهد که در کل ابواب فقه کار کرده باشد، پس علم اجمالی معمولا منحل نمی شود مگر برای فقیهی که مسلط باشد به ابواب و روایات فقه، بعد یک موردی پیش می آید می گوید شاید در این مورد دیگر ما حدیثی نداشته باشیم، او می شود شبهه بدویه قبل الفحص.

پس این اشکال صاحب کفایه وارد است ولی عملا علم اجمالی برای فقهاء منحل نمی شود.

اما اشکال دوم ان شاء الله فردا.